

# همیشه‌ری

■ حضرت امیر المؤمنین علی؛ هر کس نیتش خوب باشد توفیق، باری‌اش خواهد کرد.  
■ آذان ظهر: ۱۱:۵۳ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۱  
■ آذان مغرب: ۱۷:۱۱ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۹  
■ آذان صبح فردا: ۵:۲۶ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۵۵

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری  
■ مدیر مسئول: عبدال... گنجی  
■ سردبیر: دانیال معمار

■ پدیرش آگهی: ۴۳۲۱۰۰۰  
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■ توزیع و اشترکات: موسسه نشرگستر امروزین  
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■ چاپ: همشهری  
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال فرینی، شماره ۱۴  
■ کدپستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶  
■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۵۱۵۴۴۶  
■ تلفن: ۲۳۰۳۳۰۰۰، فاکس: ۲۳۰۴۶۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir  
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir



## شهرخانه

### طعم شام مامان پز چیز دیگری است

علی‌الله سلیمی، نویسنده

دلتنگی و اصرار بچه‌ها و نگرانی ما از تنهایی مادر که حالا درد زانوهایش هم به‌جمع دردهای دوران سالمندی‌اش اضافه شده و تقریباً زمینگیرش کرده بود، کار خودش را کرد و رفتیم مادر را آوردیم پیشش خودمان. نگفتیم برای چه مدتی قرار است پیش ما بماند. اگر می‌گفتیم تصمیم داریم شما را پیش خودمان نگه‌داریم حتماً قبول نمی‌کرد، همانطور که تا حالا مقاومت کرده و بعد از مرگ پدر، نگذاشته بود چراغ خانه پدری خاموش شود و با همه مشکلاتی که یک زن سالمند و تنها می‌تواند داشته باشد و او همه را یکجا با اضافه انواع بیماری‌های دوران سالمندی داشت، نشسته بود خانه خودش که همان خانه پدری ما هم بود و بعد از مرگ پدر، خانه به‌شدت دلگیر و سوت‌و‌گور شده بود. وقت و بی‌وقت به مادر سر می‌زدیم اما بیشتر حالت گذری داشت و می‌گفتیم اگر کاری در خانه بسا بیرون از خانه دارد بگوید تا برایش انجام دهیم. مادر معمولاً سعی می‌کرد کارهای خانه را خودش انجام دهد. هنوز با رفقایایی از هنر کدبانویی و سلیقه مادرانه در وجودش مانده بود که به محض رفتن هر یک از ما به خانه‌اش، غذای مورد علاقه‌مان را درست کند و بگذارد جلوی ما و هنگامی که ما لذت می‌خوریم و از دستپخت او تعریف می‌کنیم، او هم از تماشای غذا خوردن ما لذت‌ت ببرد و مدام قربان صدقه‌ قد و بالای ما برود و دلش خوش باشد. گفتیم بچه‌ها لذتگ ما هستند و اگر بیایید پیش ما منت سر ما گذاشتید. تازه خودمان هم خوش می‌گذرد. قبول کرد. گفت: «من هم دلم برای بچه‌ها و شما تنگ شده‌است. چرا زود به زود به من تکیان دادید. پدرتان به رحمت خدا رفته، اینجا سر نمی‌زنید. پدرتان به رحمت خدا رفته، من که تا گذاشتید، تا سر خودمان هم همان جمله‌هایی را که بارها گفته بودیم باز هم تکرار کردیم. «مادر جان خودت که بهتر از همه می‌دانی از صبح تا شب سر کار هستی و شب هم خسته و کوفته به خانه می‌رسی. تازه! پایان هفته که مثل لشکر مغول اینجا آوار می‌شوی. خودت هم دست‌تنبهایی. خدا را خوش نمی‌آید وقت و بی‌وقت مزاحم شما...» نمی‌گذاشت جمله در دهان مان تمام شود. «مزاحم چیه بسرم. خوشی زندگی من موقعی است که شما بچه‌ها اینجا هستید.» هنوز از کنار هم بودن لذت می‌بریم و این باعث شد مادر با کمترین مقاومتی بپذیرد که بیاید پیش ما. روزی که آمد پیش ما، وسایل شخصی مختصری برداشته و با خود آورده بود. یعنی نمی‌خواهم خیلی اینجا بمانم و ما چیزی نگفتیم. تصمیم داشتیم کم‌کم راضی‌اش کنیم که برای همیشه پیش ما بماند. اگر یک‌دفعه می‌گفتیم حتماً قبول نمی‌کرد. تجربه‌اش را داشتیم. همیشه می‌گفت: «در خانه خودم راحت‌ترم. بیایم پیش شما اذیت می‌شوی. اینجا، در خانه خودم هنوز می‌توانم کارهای خودم را خودم انجام دهم. هر وقت از می‌دانم. دعا کنید تا زنده‌ام بتوانم کارهای خودم را خودم انجام دهم، این جسوری خیلی راحتیم.» آخرین باری که رفتن خانه‌اش و گفتیم بلند شو وسایل شخصی‌ات را بردار برویم چند روزی خانه ما، خیلی راحت گفت: «هر وقت می‌آیم خانه شما، نمی‌گذارید کار کنم و آن وقت من احساس بی‌بودگی می‌کنم. احساس می‌کنم از حلال سر بار است. شما تاج‌سر ما هستید.» خندید و گفت: «این که تعارف است بسرم. واقعیتش این است که در خانه خودم از اینکه همین مختصر کارهای خودم همین حرف‌ها مرا در یاد مانده بود. در خانه بسرم شام شب را مادر درست کند. قبول کرد. آن شب شام خانه ما طعم لذت‌بخش دوران کودکی‌ام را داشت. همین را به مادر گفتم. خندید و گفت: «تا هر وقت بخواهید درست کردن شام با من.»

## دغدغه

### روشنایی به یاد ماندنی

آدمیزاد فراموشکار است. خیلی وقت‌ها یادمان نمی‌ماند چند سال یا حتی چند ماه پیش چه روزهایی را پشت سر گذاشته‌ایم و چه توفاتی بر زندگی‌هایمان وزیده است. اما روزهایی هست که چه بخوایم و نخواهیم، یادش می‌نشیند گوشه ذهن‌مان. یاد این روزها ماندنی‌ست و این یاد معمولاً به حضور آدم‌هایی گره خورده‌است که برخی‌شان سیاهند و تارک و برخی سپید و روشن، و اما آنها که امروز حرف‌شان است، از روشن‌ترین‌ها هستند. آنان که از ایستادن و ایثار و امید‌نشان داشتند، وقتی هراس امان‌مان را بریده بود و قهقهه مستانه کرونا گوش فلک را کر کرده بود. همه آن روزهایی که تب و لرز و درد آوار شده بود بر سرمان، آنها بودند که جان عزیزانش را در معرض تازنده‌های مرگ قرار دادند. پرستارانی که حضور آگاه و مهربانشان، عبور از زهم‌پری دهشتناک را برای بیماران بسیاری ممکن ساخت. حالا از آن روزها که گمان می‌کردیم، هرگز به آخر نمی‌رسد، عبور کرده‌ایم. اما یادمان نمی‌رود که آنها پرستار بیمارانی بودند که گاه حتی نزدیکانشان شهامت نداشتند، کنارشان بمانند. یادمان نمی‌رود که خسته بودند و مجاله از فشار ساعات‌کار اما امید می‌بخشیدند و مفهوم هراس را به دورترین اتاق‌های ذهن‌شان روانه کرده بودند. یادمان نمی‌رود که کودکان‌شان را نمی‌دیدند تا مادام‌حامل و بیروس مرگ برای‌شان باشد. می‌دانیم در سوگ همکارانشان بارها گریه‌سند اما مانند، ما در همه آن روزها حواس‌مان بود که آنها نیز رویاهای بسیار در سر دارند. ما حواس‌مان بود که ترس از بیماری، شولای تن آنها نیز هست و می‌دانستیم که رنج بارها ابتلا را به جان عزیزشان فرمده‌اند، ولی همچنان ایستادند و سپیدی را معنا می‌کنند. آدمیزاد فراموشکار است، اما حواس‌مان هست پرستاران همیشه از روشنی‌شان نشان دارند.

عکس همشهری/ سنا غافل



## یک قاب پاییزی معرکه

دید و لذت برد. انطور که روابط عمومی مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ سعدآباد اعلام کرده، تا پایان همین هفته بر گه‌های پاییزی در ختآن این باغ جمع‌آوری نمی‌شود تا مردم فرصتی برای حضور چند رنگ‌ر در این فصل از دست‌نمی‌دهند و راهی جنگل‌های شمال می‌شوند. اما همیشه هم لازم نیست برای لذت بردن از طبیعت پاییزی از تهران خارج شوید، در همین شهر دود گرفته خودمان هم جاهایی هست که در این فصل حسایی را بگنجان است. این را هم بگوییم که در تهران به جز مجموعه سعدآباد، جاهای دیدنی دیگری هم هست که می‌توانید حس‌های بی‌ظنیرسی از این مکان‌ها با مناظر پاییزی زیبایشان بگیری‌د. باغ فردوس، در بند و در که، کاخ نیاوران، کاخ گلستان، پارک جمشیدیه، پارک ملت، پارک شش‌پر، باغ موزه هنر ایرانی، خانه موزه مقدم، پارک سعایی و پیاده‌روهای خیابان ولیعصر از جمله جاهایی است که هم می‌توانید روی بر گه‌های خشک شده قدم بزنید و هم اینکه هنر عکاسی‌تان را به رخ بقیه بزنید. این مکان‌ها در همه جای تهران پراکنده‌اند و لازم نیست از این سر شهر به آن سر شهر بروید و با یک جست‌وجو در اینترنت می‌توانید نزدیک‌ترین طبیعت پاییزی به خانه‌تان را پیدا کنید و حالش را بریزید.

## هوای پاییزی موزه‌ها

پاییز فصل برگ‌ریزان درخت‌هاست و زیبایی فصل خزان هم به زمین فرس‌شده با برگ‌های قرمز و زرد و نارنجی است. خیلی‌ها بیاوردی در روی برگ‌های خشک شده و عکاسی در این طبیعت که از جوهر ذاتی زمین جوشیده. پاییز را باید دید و نفس کشید. برگ سبزی که زندگی بر که حاکی را مقدر کرده در پاییز جلوه رنگین می‌گیرد و نهایتاً موسیقی هستی را زیر پای لذت‌رکن وجودی موزه بوده و آغاز سال تحصیلی بهترین زمان برای بازدید است. پاییز تهران در کاخ موزه‌ها حلال و هوایی مخصص به‌خود دارد. کاخ‌های سعدآباد و نیاوران و گلستان در این فصل جلوه‌ای دیگر پیدا می‌کنند و همانگونه که منتخب معماری و هنر ایران و جهان را به بازدیدکننده عرضه می‌دارند، به طبیعت نیز از منظر موزه‌ای می‌پردازند. باقیمانده باغ ایرانی را در مجموعه نیاوران می‌توان دید و شمیران قدیم را در سعدآباد، در شیراز، کرمان، یزد، اصفهان و کاشان نیز نمونه‌های تحسین برانگیز باغ ایرانی، ساخت موزه‌های یافته‌اند. اگر چه دستاوردهای بشری در اشکال معماری و شهرسازی، متعرض جان و جسم طبیعت شده است اما انسان همیشه مقنون طبیعت است و موزه تجلی شیدایی آدمی‌از



رنگ‌رنگ شاعرانه پاییزی آمیخته با لطافت و شور زندگی است. گرچه طبیعت خود را برای خواب زمستانی آماده می‌کند، اما زیبایی نهان در بطن خود را بیکاره عرضه می‌دارد. آمیزشی از بازی رنگ‌ها و رقص برگ‌ها پاییز آغاز دوره آموزش در دبستان و دانشگاه‌است و زمان طلایی فعالیت گالری‌ها و موزه‌ها. آموزش آمیخته با لذت‌رکن وجودی موزه بوده و آغاز سال تحصیلی بهترین زمان برای بازدید است. پاییز تهران در کاخ موزه‌ها حلال و هوایی مخصص به‌خود دارد. کاخ‌های سعدآباد و نیاوران و گلستان در این فصل جلوه‌ای دیگر پیدا می‌کنند و همانگونه که منتخب معماری و هنر ایران و جهان را به بازدیدکننده عرضه می‌دارند، به طبیعت نیز از منظر موزه‌ای می‌پردازند. باقیمانده باغ ایرانی را در مجموعه نیاوران می‌توان دید و شمیران قدیم را در سعدآباد، در شیراز، کرمان، یزد، اصفهان و کاشان نیز نمونه‌های تحسین برانگیز باغ ایرانی، ساخت موزه‌های یافته‌اند. اگر چه دستاوردهای بشری در اشکال معماری و شهرسازی، متعرض جان و جسم طبیعت شده است اما انسان همیشه مقنون طبیعت است و موزه تجلی شیدایی آدمی‌از

رنگ‌رنگ شاعرانه پاییزی آمیخته با لطافت و شور زندگی است. گرچه طبیعت خود را برای خواب زمستانی آماده می‌کند، اما زیبایی نهان در بطن خود را بیکاره عرضه می‌دارد. آمیزشی از بازی رنگ‌ها و رقص برگ‌ها پاییز آغاز دوره آموزش در دبستان و دانشگاه‌است و زمان طلایی فعالیت گالری‌ها و موزه‌ها. آموزش آمیخته با لذت‌رکن وجودی موزه بوده و آغاز سال تحصیلی بهترین زمان برای بازدید است. پاییز تهران در کاخ موزه‌ها حلال و هوایی مخصص به‌خود دارد. کاخ‌های سعدآباد و نیاوران و گلستان در این فصل جلوه‌ای دیگر پیدا می‌کنند و همانگونه که منتخب معماری و هنر ایران و جهان را به بازدیدکننده عرضه می‌دارند، به طبیعت نیز از منظر موزه‌ای می‌پردازند. باقیمانده باغ ایرانی را در مجموعه نیاوران می‌توان دید و شمیران قدیم را در سعدآباد، در شیراز، کرمان، یزد، اصفهان و کاشان نیز نمونه‌های تحسین برانگیز باغ ایرانی، ساخت موزه‌های یافته‌اند. اگر چه دستاوردهای بشری در اشکال معماری و شهرسازی، متعرض جان و جسم طبیعت شده است اما انسان همیشه مقنون طبیعت است و موزه تجلی شیدایی آدمی‌از

## جهان‌نما

### مهاجرت به‌خاطر قبض گاز

و تمامی قبض‌هایش ۱۴۰ یورو می‌شود. این در حالی است که او در لهستان، فقط ۲۰۰ یورو برای قبض برق پرداخت می‌کرده‌است. دولت محلی در جزایر قناری، جایی که دمای هوا در زمستان به‌صورت میانگین ۲۰ درجه‌است، از انتهای تابستان برای جذب مهاجران زمستانی از مناطق شمالی اقدام کرده بود و افراد زیادی، به‌خصوص باز‌نشسته‌ها، از کشورهای مثل انگلیس، آلمان و سوئد این جزایر را برای گذراندن زمستان انتخاب کرده‌اند. وزیر گردشگری یونان هم در تابستان به کشورهای شمال اروپا از جمله سوئد سفر کرده بود تا نهایت بهره‌ر از بحران اقتصادی و انرژی اروپا ببرد و مردم را ترغیب کند که از سرمای زمستانی در شمال، به جزایر و سواحل گرم گرم گرم سرمای پناه ببرند. پرتغال هم برنامه مشابهی داشته‌است. اما رها نشان می‌دهد که این کشورها، در جذب توریست موفق بوده‌اند؛ براساس بررسی موتورهای جست‌وجو، مردم در کشورهای مثل انگلیس، آلمان و هلند، بیشتر از سال‌های پیش درباره اقامت زمستانی در اسپانیا، یونان و پرتغال تحقیق کرده‌اند.

در جزایر قناری، نه‌تنها اجاره سوئیت‌ها و آپارتمان‌ها به مردم از کشورهای آلمان و اسکاتلندناوبی افزایش یافته، که ثبت نام دانش‌آموزان آنها در مدارس هم به‌صورت چشمگیری بیشتر شده. با توجه به این شرایط، خطوط هوایی زیادی در اروپا شده که پروازهایشان از آلمان به جزایر قناری را افزایش خواهند داد. اما سفر به جنوب، خودش یک هزینه اضافی است و بسیاری، چنان‌زیر فشار زندگی هستند که توانایی انجام چنین کاری را ندارند. برنامه آنها، استفاده از پتوهای بیشتر، بخت‌ویز به صرفه‌تر و پوشیدن لباس‌های بیشتر است. از جزایر قناری در جنوب اسپانیا، ۲۵۰ یورو اجاره می‌دهد

### آخر مصور

عباس معروفی

وقتی آدم دور خیززند کند که بلند بپرد اما نتواند و در همان پشت‌وپسله بماند، دیگر چی واسه آدم می‌ماند؟

بوست کلت: | طرح: محمد صالحی

## تقویم / سال‌مرگ

### شاعر شعرهای نانو نشنه



بیژن الهی، شاعر فرم‌سازی با لحن زبان و تصویرهای زبانی است و در مرثیه‌ای فراتر، شاعر شعرهای بسیاری که وعده خواندنشان داده شد، اما هرگز نوشته نشد؛ چرا که شاعر از آستانه گذشت. به قول خودش: «در روزی بزرگ، روزی بزرگ از او که آستانه را یافته‌است از او که آستانه خود را می‌یابد، انتظار ستردن می‌رود؛ پر آستانه – لیک – غباری نیست، که آستانه – خود – غباری ست، غبار او ستردن، به فوت کوتاهی.

بیژن الهی در تهران به‌دنیا آمد. از کودکی با وجود مخالفت‌های خانواده‌اش، به نقاشی علاقه‌مند شد. از ابتدای دهه ۴۰ و آوارده‌های شش‌ری آن دوره شد و خیلی‌زود توانست به‌عنوان یک شاعر نوپرداز و مدرنیست، نام خود را مطرح کند. بدون به‌یومندی از آستانه‌زبان فرانسه و زبان‌های دیگری چون آلمانی و انگلیسی را آموخت. در ادامه، آثار بسیاری از شاعران فرانسوی‌زبان چون آر‌تور رمبو، هانری میشلو و ترجه و باز سرایی کرد. همچنین آثاری از شاعران دیگر کشورها مانند فردریش هولدرین، شاعر شهیر آلمانی و اوسپین ماندلشتام، شعر فرکار روسی به فارسی برگرداند. الهی، از اوواج کرد. نخستین همسرش «غزاله علیزاده» داستان و رمان‌نویس مشهور و نویسنده رمان‌هایی چون «خانه در سبزی‌ها»، «دو منظره» و «بعد از زندان» بود. تحصیلات آکادمیک علیزاده نیز رشته فلسفه اشراق در فرانسه بود. دیگر همسر زنده‌یاد الهی «زاله کافظمی» نقاش و دوبلور بود.

بیشتر کتاب‌ها و آثار الهی، از جمله کتاب‌هایی چون «دین» و ترجمه‌هایی چون «بانه‌های نامانوس» و «چهارشنبه خاکستر» پس از درگذشتش منتشر شده‌اند، اما انتشار کتاب‌هایش در دوران حیات هر کدام داستان عجیب و غریبی دارد. او سال ۱۳۵۰ مجموعه شعری را با عنوان «علف‌ایام» در ۲۰۰ نسخه منتشر کرد، اما پس از آن، از نشر آن شش‌ماه شد و همه نسخه‌ها را سوزاند. سال ۱۳۵۱ هم مجموعه شعر «دین» را برای ناشری به نام «پنجاه و یک» آماده انتشار کرد اما با تعطیل شدن اجباری این انتشاراتی، چاپ آن به‌وقف افتاد. ۳ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۷ نشر چاپخ‌اش شاعر برای انتشار این کتاب اجازه خواست الهی هر چند که از منتشر نشدن آن در سال ۵۱ بسیار غمگین بود، به نشر آن رضایت داد و مقدمه‌ای برای آن نوشت. این‌بار نیز با وجود آنکه «فیلم و رینگ» کتاب آماده شده اما کتاب دوباره فرصت نشر پیدا نکرد. در نهایت ۴ سال پس از درگذشت الهی، نشر بیدگل این کتاب را منتشر کرد. بیژن الهی ۱۹ آذر ۱۳۸۹، بر اثر سکته قلبی در گذشت و طبق وصیتش در روسای بیجده نواز توابع شهرستان مرزن‌آباد دفن شد و بنا بر وصیتش بر سنگ‌گور او هیچ‌نما حک نشد.

تو ایسن خونه هیچی تمومی نداره / از ظرف‌های کثیف بگیر تا حرف‌های نیشدار / آدما به همدیگه / اینجا همه چی آدما داره...